

Genealogy of the first and second development programs of the Islamic Republic of Iran Based on the theory of "development as freedom"

Abstract

The purpose of the current research is the genealogy of the first and second programs of economic, social and cultural development after the revolution based on Amartiasen's theory of "development as freedom". This research was carried out using quantitative and qualitative content analysis methods and the research population is five programs in Iran before the Islamic Revolution and six development programs in Iran after the Islamic Revolution until now. The research example is the first and second development programs after the Islamic revolution. In Amartiasen's understanding of development, freedom is both the goal and the means to achieve development. Freedom has intrinsic importance for the richness of human life, which is limited by factors such as poverty, unequal economic opportunities, lack of social security, etc. In fact, development means removing these restrictions and unfreedoms. . The basic question of the research is whether the desired freedoms and capabilities of this approach have been realized in the design of the first and second development programs after the Islamic Revolution? The results of this research indicate that the policy makers' approach in designing these two programs was mainly based on the welfare perspective. In such a way that in the first program 82/336 and in the second program 65/60 percent of the content has been assigned to it, and the humanist indicators in these two programs are less local than the Arab ones, because in the first program 17/64 and In the second program, 36.06% of the program are included.

Keywords: genealogy of development programs, Amartyasen, development as freedom, first and second development programs, Constitution.

سنخ‌شناسی برنامه‌های اول و دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه «توسعه به‌مثابه آزادی»

چکیده

هدف پژوهش حاضر، سنخ‌شناسی برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب بر پایه نظریه «توسعه به‌مثابه آزادی» آمارتیاسن است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی و کیفی انجام شده و جامعه مورد پژوهش آن، پنج برنامه در ایران قبل از انقلاب اسلامی و شش برنامه توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی تاکنون است. نمونه پژوهش، برنامه اول و دوم توسعه بعد از انقلاب اسلامی است. در برداشت آمارتیاسن از توسعه، آزادی هم هدف و هم ابزار رسیدن به توسعه است. آزادی دارای اهمیت ذاتی برای غنای زندگی بشر بوده که تحت عواملی مانند فقر، فرصت‌های نابرابر اقتصادی، فقدان تامین اجتماعی و... محدود می‌گردد. در واقع، توسعه به معنی رفع این محدودیت‌ها و ناآزادی‌هاست. پرسش اساسی پژوهش این است که آیا آزادی‌ها و توانمندی‌های مورد نظر این رویکرد در طراحی برنامه‌های اول و دوم توسعه بعد از انقلاب اسلامی تحقق یافته است؟ نتایج حاکی از این پژوهش بیانگر آن است که رویکرد سیاست‌گذاران در طراحی این دو برنامه، عمدتاً متکی بر دیدگاه رفا-هرگرایانه بوده به نحوی که در برنامه اول ۸۲/۳۳۶ و در برنامه دوم ۶۵/۶۰ درصد محتوا را به خود اختصاص داده است و شاخص-های انسان‌گرایانه در این دو برنامه کمتر محلی از اعراب داشته است چرا که در برنامه اول ۱۷/۶۴ و در برنامه دوم ۳۶/۰۶ درصد برنامه را دربرگرفته اند.

کلیدواژگان: سنخ‌شناسی برنامه‌های توسعه، آمارتیاسن، توسعه به‌مثابه آزادی، برنامه‌های اول و دوم توسعه، قانون اساسی

[1 Comment [M] لغات آن به کمتر از ۸۰۰۰ لغت (بدون احتساب منابع) رسید.

[2 Comment [M] با سلام و عرض ادب ضمن سپاسگزاری از زحمات دست‌اندرکاران در فصلنامه سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی و تشکر ویژه محضر داوران محترم؛ از نقدهای عالمانه شما بهره‌مند گردیده و در راستای اصلاحات مدنظر، اقدامات ذیل انجام شده است که رنگ زرد نشانگر اصلاحات داور محترم شماره ۱ و رنگ قرمز نشانگر اصلاحات داور محترم شماره ۲ (با تاکید بر کامنت های ۶ و ۱۴ و ۱۵) می باشد.

[2 Comment [M] مقاله بازنگری شد و تعداد لغات آن به کمتر از ۸۰۰۰ لغت (بدون احتساب منابع) رسید.

[2 Comment [M] چکیده کمتر از ۲۵۰ لغت می باشد

[5 Comment [M] پرسش اصلی مقاله به متن چکیده اضافه گردید.

[6 Comment [MN] درصد و مقادیر محتوای برنامه های توسعه در چکیده مقاله قید شد.

مقدمه و بیان مساله

سابقه برنامه‌ریزی‌های مدون جهت پیشرفت کشورها که عمدتاً در قالب برنامه‌های توسعه شناخته می‌شوند به حدود یک سده پیش برمی‌گردد و از آن زمان، برنامه‌های متفاوتی از سوی کشورهای مختلف دنیا تهیه و به اجرا گذاشته شده است. امروزه مفهوم توسعه از مفاهیم مهم تلقی می‌شود، زیرا کشورهای جهان و جوامع انسانی را بر اساس آن به توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته طبقه بندی می‌کنند (پناهی، ۱۳۹۳: ۲). ریشه مفهوم توسعه به اقتصاد برمی‌گردد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۵). یکی از تجربیات برنامه‌ریزی ملی متعلق به کشورهای تازه استقلال یافته و توسعه نیافته یا گروه کشورهای جنوب است که می‌توان آن را از آثار جنگ جهانی دوم دانست. این کشورها برای جبران عقب‌ماندگی و رسیدن به توسعه اقتصادی به برنامه‌ریزی اقتصادی مرکزی چند ساله روی آوردند. در این عصر توسعه تنها معنای اقتصادی داشت و برابر با رشد سالانه تولید ناخالص ملی و رشد سرانه تولید ناخالص ملی بود. اقتصاددانان کلاسیک توسعه را با ابعاد کمی و فیزیکی آن تعریف کردند و توسعه را مترادف باروری و رشد اقتصادی می‌دانستند و آن را به معنای رشد محض می‌دانستند. این تعاریف کمی و صرفاً اقتصادی بر ادبیات توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ غالب بود. در واقع مروجین اولیه توسعه این مفهوم را به نیاز و رشد اقتصادی تقلیل داده‌اند. (فتی، ۱۳۹۳: ۳۲).

در میان فارسی‌زبانان، واژه «توسعه»^۱ معادل کلمه «development» است. مفهوم توسعه که به تدریج جایگزین مفاهیم دیگری نظیر، «ترقی»، «تکامل» و «رشد» شد، در ابتدا از علوم طبیعی استخراج گردیده و در مورد فرآیند تغییر در جوامع بشری به کار گرفته شد (موثقی، ۲۲۹۱۳۸۳). در علوم سیاسی مطالعات مربوط به توسعه طیف وسیعی از نظریات را شامل می‌شود که هر کدام بر بعد خاصی تأکید می‌کردند و بعضی هم به توسعه به‌عنوان یک پدیده همه جانبه و فراگیر توجه داشتند (میسایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۶).

[MComment V]: معادل در پاورقی قید شد.

با گذشت زمان و تکامل مفهوم توسعه، دیدگاه‌های تک‌بعدی جای خود را به دیدگاهی همه‌جانبه که شامل همه ابعاد مختلف زندگی اجتماعی می‌شد دادند. بر همین اساس، تعاریف جامع‌تری نیز از توسعه ارائه شد که انواع شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی روانشناختی نیز در آنها گنجانده شده است. مثلاً مایکل تودارو معتقد بود توسعه جریانی چندبعدی است و زمانی می‌توان مدعی وقوع توسعه در یک کشور شد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگی با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل آن کشور، از حالت نامطلوب خارج شده و به‌سوی وضعیتی بهتر از نظر مادی و معنوی تغییر کند (ساعی، ۱۴۰۰: ۱۹). با توجه به تحولاتی که در بیش از شش دهه در مفهوم توسعه رخ داده است، امروزه اهداف توسعه عبارتند از: ۱. دستیابی به رشد اقتصادی (افزایش تولید سرانه جمعیت و به صورت کلان، رشد سالانه ناخالص ملی. محصول) ۲. کاهش فقر مطلق (کاهش میزان جمعیتی که زیر استاندارد رفاه زندگی می‌کنند اعم از درآمد یا مصرف و به عبارت دیگر کاهش نابرابری به معنای تفاوت درآمد و ثروت بین افراد است). ۳. گسترش خدمات اجتماعی مانند دسترسی عمومی به آموزش، بهداشت، ارتباطات و اطلاعات. ۴. گسترش دموکراسی و مشارکت اجتماعی به عنوان عامل تحکیم و تضمین کننده توسعه اقتصادی. همه موارد فوق یک هدف واحد را دنبال می‌کنند و آن دستیابی به جامعه‌ای است که این مواد را به نحو مطلوب تامین می‌کند. و نیازهای روحی را با تأکید بر انسان انجام می‌دهد (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۳۲).

در ایران، اولین برنامه توسعه کشور در سال ۱۳۲۷ ش تحت عنوان «برنامه هفت ساله عمرانی» تصویب و به اجرا درآمد. در ادامه و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، چهار برنامه دیگر با اهداف مختلف طراحی و اجرا گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی و ملی‌شدن برخی صنایع، انحصار بانک‌ها در دست دولت و به دنبال آغاز هشت سال جنگ تحمیلی، نظام برنامه‌ریزی و توسعه تا اواخر دهه ۱۳۶۰، بیشتر از یک دهه فعالیت خاصی نداشت. با اتمام جنگ، تمرکز بر ترمیم اقتصاد آسیب‌دیده کشور و نیز رسیدگی بهتر به معیشت و نیازهای مردم ضرورتی مهم یافت. لذا برای نخستین بار برنامه پنج ساله توسعه از سال ۱۳۶۸ آغاز و به اجرا درآمد. تا سال ۱۴۰۰ شش برنامه توسعه در ایران اجرا گردید و سال ۱۴۰۳ آغاز برنامه هفتم می‌باشد.

همراه با برنامه‌ریزی توسعه در عرصه سیاست‌گذاری کشورها، در بخش نظری نیز نظریه‌های گوناگونی پدیدار شدند. یکی از صاحب‌نظران و اندیشمندان مبحث توسعه، «آمارتیاسن»^۲ اقتصاددان هندی‌الاصول است که آزادی و توانمندی حاصل از آن برای

[MComment A]: معادل های ضروری در پاورقی ذکر شدند.

1 development
2 Amartya Kumar Sen

داشتن زندگی خوب را معیار توسعه قرار می‌دهد. نظریه وی تحت عنوان «توسعه به‌مثابه آزادی آ» شهرت بسیاری دارد و مورد توجه عمده کشورها و نهادهای معتبر بین‌المللی قرار گرفته‌است و با توجه به ارائه تفسیری بدیع و جامع از توسعه، آن را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های اصلی که اجرای اهداف برنامه‌های توسعه در کشورمان با آن روبه رو بوده است، فقدان دیدگاهی مناسب در زمینه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است. به همین جهت در این پژوهش با برگزیدن نظریه «توسعه به‌مثابه آزادی» به‌عنوان مبنای کار خود، با بررسی برنامه‌های اول و دوم توسعه میزان رویکرد این برنامه‌ها در زمینه ایجاد توانمندی‌ها و زندگی مطلوب در راستای توسعه همه‌جانبه را به‌سنجش خواهیم گذاشت؛ امری که نشان از اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر می‌باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت بر رشد و تعالی انسان تاکید شده است و ایجاد عدالت اجتماعی در کشور نیز از اهداف انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد. امری که انتظارات توده مردم در جهت بهبود زندگی و گسترش بحث عدالت در جامعه را در پی داشته است. شایان ذکر است تحولات اوایل دوره بعد از انقلاب و نیز وقوع جنگ تحمیلی سران کشور را در این مسیر با مشکلاتی عدیده‌ای روبرو گردانید. با پایان جنگ، دولت موسوم به سازندگی در جهت رفع مشکلات بر توسعه اقتصادی به‌عنوان نخستین گام تاکید داشت و گسترش روابط با دنیا را در دستور کار خود قرارداد؛ بنابراین جهت استفاده از کمک‌های بین‌المللی بالاچار مباحث تعدیل ساختاری را در پیش گرفت. سیاستی که مجموعه‌ای از اصول اقتصادی مشخص و مبتنی بر اجماع واشنگتن و مکتب نئولیبرالیسم است که از دهه ۱۹۸۰م از طرف نهادهای معتبر دنیا همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی در راستای کمک به کشورهای جهان سوم توصیه می‌گردید (فرزانه و حسینی، ۱۳۹۹: ۱۰۷). رویکردی که با رد مداخله در بازار از یک سو اعلام می‌داشت که به پیشنهاد سیاست‌هایی در راستای توسعه نیاز نمی‌باشد چرا که توسعه را بازار به ارمغان خواهد آورد (Fain, 2016:248) و از سوی دیگر کنار گذاشتن مقوله توسعه و نیز واگذاری سرنوشت مردم به بازار رقابت را عامل اصلی رانه جامعه می‌دانست. امری که مورد تاکید ریگان و تاجر در دولت‌های ایالات متحده و انگلستان بود. دولت‌هایی که بر حرکت آزاد سرمایه و دولت حداقلی که در قبال فاصله طبقاتی و همچنین نابرابری‌های اقتصادی مسئولیتی برای خود متصور نبودند (Held, 1995). این رویکرد دارای مولفه‌های ذیل می‌باشد: کاهش نقش دولت در اقتصاد؛ کاهش ارزش پول ملی؛ آزادسازی تجارت و رفع کلیه محدودیت‌های اعمال شده بر واردات؛ خصوصی‌سازی صنایع و شرکت‌ها؛ حذف یارانه‌ها، بازپرداخت سریع بدهی‌های خارجی؛ موقتی‌سازی نیروی کار؛ بالابردن نرخ بهره؛ آزادی ورود و خروج سرمایه؛ اعمال سیاست‌های انقباضی؛ انجام اصلاحات نهادی و... (Duménil, Lévy, 2011: 34). لذا با عنایت به مباحث فوق و تاکید بر اینکه برای کشوری که عدالت را صدر اهداف انقلاب قرار داده بود و از سوی دیگر در راستای دریافت کمک‌های بین‌المللی مجبور به پذیرش و انجام مولفه‌های این نهادها در کشور و از جمله سیاست تعدیل ساختاری گردید؛ شروع برنامه‌های توسعه بسیار مهم و تعیین‌کننده به حساب می‌آمد. به همین جهت در این پژوهش برای ارزیابی برنامه‌های توسعه کشور، معیارهایی از دیدگاه آمارتیا سن که می‌توانند شاخص‌هایی برای توسعه همه‌جانبه باشند، تعیین شده‌اند. به این ترتیب مشخص می‌گردد که در متن برنامه‌های اول و دوم توسعه کشور، آزادی‌های اساسی مورد نظر در این نظریه که در قالب توانایی‌ها و قابلیت‌ها متبلور می‌شود و به توسعه معنا می‌بخشد تا چه اندازه مورد نظر سیاست‌گذاران بوده است؟ پس از پایان برنامه‌های توسعه در این دوره چقدر می‌توان امیدوار بود که افراد جامعه بتوانند زندگی با کیفیت و مطلوبی را برای خود بسازند؟ بنابراین، پرسش اساسی پژوهش این است که آیا آزادی‌ها و توانمندی‌های مورد نظر این رویکرد در طراحی این دو برنامه تحقق یافته است؟ بدیهی است جهت ارزیابی مبحث عدالت در برنامه‌های توسعه کشور نیاز به موشکافی تمامی برنامه‌های توسعه اجرا شده از ابتدای انقلاب هست که این امر نیازمند پژوهشی گسترده می‌باشد. در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده می‌گردد و با انتخاب شاخص‌هایی از نظریه توسعه به‌مثابه آزادی در پی آن هستیم که با تحلیل دو برنامه اول توسعه، رویکرد سیاست‌گذاران به شاخص‌های این نظریه را ارزیابی نماییم.

[M Comment ۹]: اشاره به اهمیت و ضرورت پژوهش انجام شده.

[M Comment ۱۰]: بر اساس توصیه داور محترم: تیتر روش پژوهش حذف گردید و صرفاً اشاره ای کوتاه به روش شده است.

پیشینه پژوهش

مهدی مظفری‌نیا (۱۳۹۴) در رساله دکتری خود با عنوان «اندیشه‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران» به کالبدشکافی برنامه‌های توسعه در ایران و چرایی عدم موفقیت این برنامه‌ها می‌پردازد. وی با استناد به نظریه دلالتی- پارادایمی، که رابطه بین نظریه‌های توسعه و اندیشه سیاسی را تبیین کرده است، یکی از شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه را بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه-های توسعه می‌داند. مظفری‌نیا از دلایل ناکارآمدی برنامه‌های توسعه در ایران را، عدم تناسب بنیاد اندیشه سیاسی الگوها و برنامه‌های توسعه، با وضع تاریخی اجتماعی ایران (پی ربطی تاریخی) می‌پندارد.

سیدمحمدحسین مصطفوی (۱۳۹۶) در مقاله «مروری بر برنامه‌های توسعه کشور با تاکید بر برنامه ششم» به تحلیل برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی با معیار ارزش‌های محوری و روح حاکم بر آموزه‌های اقتصادی اسلام پرداخته و نتیجه می‌گیرد با گذشت

3 Development as Freedom

۴ هدف این پژوهش، صرفاً بررسی رویکرد سیاست‌گذاران در تهیه و تدوین برنامه اول و دوم می‌باشد و بررسی نتیجه و عملکرد نیازمند تحقیقی جداگانه است.

بیش از هفتاد سال از شروع برنامه‌های توسعه، کشور ایران هنوز جزء کشورهای درحال توسعه می‌باشد و چون کشوری دارای منابع از نوع تک‌پایه‌ای هستیم، لذا برنامه‌ریزی ضرورت می‌یابد.

بتول صیفوری و رامین تقوی (۱۳۹۷) در مقاله «آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه ایران قبل و بعد از» به چالش‌های برنامه‌های توسعه در ایران همچون؛ وجود بخش شبه‌دولتی و بخش عمومی مستقل و موازی با دولت؛ سهم، اندازه و حجم بالای دولت؛ وجود عرصه‌های بزرگ انحصاری و نیمه‌انحصاری برای دولت؛ فقدان نظام نظارت، کنترل و اصلاح دولت؛ برداشت عظیم بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی از ظرفیت‌های پولی و مالی کشور؛ نبودن مکانیسم‌های وفاق و اجماع بر روش اداره کشور اشاره دارد.

عباس منوچهری (۱۴۰۰) در مقاله «پدیدارشناسی مدنی و مطالعات توسعه» معتقد است در چرایی عدم موفقیت برنامه‌های توسعه، پاسخ‌های مختلفی داده شده اما توجهی به اهمیت مبانی فکری توسعه نمی‌شود. لذا با اشاره به تحولات مفهوم توسعه، دو پارادایم مدنی یعنی پارادایم عرصه عمومی و پارادایم بازار را مطرح می‌کند که در آنها بر هنجارهایی چون عدالت، آزادی و زندگی خوب تاکید می‌گردد و البته در بین این دو پارادایم تنش‌هایی نیز وجود دارد. لذا پدیدارشناسی امر مدنی را بعنوان نوعی مبانی فکری-فلسفی که می‌تواند با توجه به اقتضائات زمینه و زمانه، تمهیدگر توسعه‌اندیشی در ایران فارغ از تنش حاصل از دوگانه مدنی مذکور می‌داند.

در ایران پژوهش‌های مختلفی در رابطه با برنامه‌های توسعه صورت گرفته است که حاوی مطالب ارزنده‌ای در این خصوص می‌باشند. این مطالعات ضمن برشمردن موانع مختلف عدم موفقیت برنامه‌های توسعه، راهکارهایی جهت برنامه‌ریزی در این زمینه برای برنامه‌های آینده داده شده است. آنچه در این پژوهش دنبال می‌گردد تاکید بر یک رویکرد نوین و انسان‌مدارانه در برنامه‌های توسعه می‌باشد که بسیاری از کشورهای توسعه یافته و نهادهای معتبر بین‌المللی نیز آن را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

سیر تحول در مفهوم توسعه

مفهوم «توسعه» محصول تفکر پس از جنگ جهانی دوم در علوم اجتماعی و مطالعات سیاسی بین‌المللی است (Darity 2008, p.337). «توسعه» از مهم‌ترین مسائل پیش روی جهان کنونی می‌باشد که مشکلات آن به دو شکل بروز دارد: الف) فقر ناشی از توسعه ناکافی؛ ب) فقر، بی‌عدالتی، تخریب محیط زیست و آسیب‌های اجتماعی که ناشی از توسعه ضعیف است (۱) (Darity 2016, Hooks, p. 2016). در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی رشد اقتصادی به هدف اصلی توسعه تبدیل و جهت‌گیری آن، شتابی در افزایش کمتی و مقداری بود. رشد اقتصادی به دلیل اختلالاتی که در طول زمان برای سیاست‌گذاران با خود داشت، سبب شد آنها به یکی از هدف‌های اصلی توسعه که همانا افزایش سطح رفاه و بهبود عمومی سطح زندگی بود، دست نیابند؛ زیرا با وجود تحقق رشد اقتصادی، هنوز هم بی‌سواد، ناداری و نابسامانی‌های اجتماعی، برای آنها وجود داشت. از این‌رو، از آغاز دهه ۱۹۷۰، برای توسعه تعریف مجددی مطرح و سازمان ملل واژه رشد اقتصادی را با واژه توسعه جایگزین کرد. هم‌چنین در همین دوران فرآیند توسعه با دو نگاه الگوهای سوسیالیستی و الگوهای سرمایه‌داری مطرح شد. این روند سیر تحول الگوها و استراتژی‌ها، جریانی را پدید آورد و به مسائل جدید در توسعه انجامید که با اعتراض‌های بسیار، خواستار توجه بیشتر به توزیع درآمدها و ارائه تعریف جدیدی از توسعه شد (زاهدی‌مازندرانی، ۱۳۹۶). در سال ۱۹۷۶ مدیرکل سازمان بین‌المللی کار، در گزارش به کنفرانس جهانی اشتغال، پیشنهاد کرد همه کشورها تا سال ۲۰۰۰ میلادی، برای تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه خود، اولویت قائل شوند که تأمین حداقل مصرفی که برای داشتن افرادی سالم ضروری است و تأمین استانداردهای حداقل برای دست‌یابی به خدمات عمومی، دسترسی تهی‌دستان به فرصت‌های شغلی تا قدرت بر کسب حداقل درآمد مطلوب پیدا کنند و حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که زندگی و معاش انسان‌ها را متأثر می‌سازد، از جمله این نیازهاست. بدین ترتیب، نگرش جدیدی که همراه با رویکرد رفع فقر و نیازهای اساسی در روند توسعه پدید آمده بود، تأیید و تثبیت شد. بنابراین، مفهوم توسعه نیز به مرحله‌ای تازه از تحولات خویش گام نهاد که نیازمند تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری، ریشه‌کن کردن فقر مطلق و توجه به انسان و جنبه‌های گوناگون حیات او می‌باشد نیز افزایش یافت (لشکری، ۱۳۸۳: ۳۸). این فرآیند تغییرات به چرخش اخلاقی منجر گردید که در «اقتصاد» با اقتصاد هنجاری توسط لهر، آمارتیاسن، و اولریچ، و در «توسعه» با «اخلاق توسعه»^۵ دنیس گولت و توسعه انسانی محبوب الحق و آمارتیاسن صورت گرفت. این «چرخش دو وجه دارد: از یک سو، به چالش کشیدن «علم سیاست رفتاری»، «اقتصاد رشد» کلاسیک، و نظریه‌های مسلط توسعه؛ از سوی دیگر اتخاذ رویکردی هنجاری. درس مهم گولت این بود که توسعه به سبب هزینه‌هایش، از جهت ایجاد رنج بشری و از بین بردن معنا، می‌تواند به ضد توسعه ختم شود. پروژه‌های توسعه باید استراتژی‌هایی را دنبال کنند که خوب زیستن آدمیان و محیط سالم هر دو تأمین شوند و مقوم متقابل یکدیگر باشند. از سوی دیگر، محبوب‌الحق، متفکر پاکستانی، نظریه توسعه انسانی را به عنوان بدیلی برای نظریه‌های مسلط توسعه ارائه داد. سپس، پل استریتن و آمارتیاسن، به عوامل نابرابری اقتصادی جهانی و گرسنگی و عقب‌ماندگی اشاره می‌کنند و با توجه به این مسائل، مفهومی از توسعه را که به صورت غیراخلاقی تدوین شده بود به چالش می‌کشند (منوچهری، ۲۰۱۴: ۲۲-۳۱).

[M Comment 11]: متن بخش سیر تحول توسعه به صورت اساسی بازنگری گردید و ضمن انسجام در محتوای آن، قسمتی از مطالب نیز حذف گردید.

نظریه توسعه انسانی، توسعه را به صورت فرآیند بسط آزادی‌های واقعی که مردم از آن برخوردارند می‌داند که مستلزم حذف منابع اصلی موارد فقدان آزادی‌ها مانند فقر و ظلم، فرصت‌های ناچیز اقتصادی و محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی، عدم مدارا و افراط حکومت‌های سرکوبگر می‌باشد. در این نگرش وی قصد دارد ارتباط میان آزادی به معنای برخورداری را با توسعه تبیین نماید و از طریق سنجش درآمدها، میزان مرگ‌ومیر، میزان بیکاری، رشد جمعیت، سرانه مصرف غذا و... رابطه آنها با دو مفهوم گسترده توسعه و آزادی را کشف نماید. به‌طور خلاصه، از منظر رویکرد معروف به توسعه انسان، ضرورت‌های سه‌گانه برای تعالی انسان عبارتند از بهره‌مندی از طول عمر همراه با تندرستی، کسب دانش و دسترسی به منابع مورد نیاز برای یک زندگی آبرومندانه. بدین‌منظور، در این مکتب، رشد اقتصادی به‌مثابه ابزار دیده می‌شود نه هدف نهایی. توازن بین توانمندی‌ها و فرصت‌ها ضرورت می‌یابد، و اثرگذاری و مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری و دیدبانی برنامه‌های توسعه ضرورتی بنیادین دارد (حسینی-بهشتی، ۱۳۹۸: ۸۷). به این ترتیب، دیگر درآمد سرانه معیار مناسبی برای سنجش وضعیت اقتصادی کشورهای مختلف به شمار نمی‌رود و توسعه انسان مدرن‌ترین معیاری است که که سازمان ملل آن را در دستور کار خود قرار داده است. بسیاری از کشورهای جهان پذیرفته‌اند که با افزایش نقش نیروی انسانی در مناسبات اقتصادی برای توسعه کشور از آن بهره بگیرند. سیاست‌گذاران کشور ایران نیز در عمل اصول و مولفه‌های این نظریه را به اجرا گذاشته‌اند. از جمله در قانون اساسی ج.ا.ا به عنوان مهم‌ترین سند بالادستی کشور شباهت‌های بسیاری با نظریه توسعه انسانی قابل مشاهده می‌باشد. به عنوان نمونه در مقدمه قانون اساسی این‌گونه آمده است:

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی متمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود. ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به‌هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه، برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت، تمهین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او، برعهده حکومت اسلامی است (قانون اساسی). همچنین در اصل سوم فصل اول که به اصول کلی قانون اختصاص دارد و نیز در فصل چهارم که به اصول اقتصادی می‌پردازد و در بنیادی‌ترین اصل آن یعنی اصل ۴۳ که چارچوب کلی توسعه مطلوب را تدوین می‌کند همسانی‌های بسیاری با این نظریه وجود دارد.

[M Comment 1]: آیا واقعا نظریه آمار تیاسن قابلیت کاربست بر جامعه ایران از منظر جامعه شناسی را داراست؟ همان‌گونه که از محتوای پژوهش حاضر نیز مشخص است این مقاله به دنبال بررسی بنیادین و اساسی برنامه های اول و دوم توسعه می باشد و برگزیدن رویکرد آمار تیاسن نیز بر همین اساس هست. رویکردی که دارای صبغه فلسفی و اندیشه ای می باشد و در حال حاضر نهادهای معتبر بین المللی کشورها را بر اساس این رویکرد رتبه بندی می کنند و سیاست گذاران تراز اول کشور ایران نیز قطعا همه ساله به دنبال بهبود جایگاه کشور در این رتبه بندی هستند. از سوی دیگر شباهت‌های زیادی بین این رویکرد و محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده می باشد که مواردی از آن اشاره گردید؛ لذا به نظر می رسد که این رویکرد قابلیت کاربست بر روی جامعه ایران را دارد. بنابراین انتخاب این رویکرد و سنجش برنامه های توسعه بر مبنای آن می تواند در برنامه ریزی بهتر و نیز ارتقاء جایگاه کشور به سیاست گذاران توسعه مدد رساند.

شاخص‌های توسعه از دیدگاه سن (الف) آزادی و ناآزادی

سن با بیان دو مفهوم آزادی و ناآزادی می‌کوشد ارتباطی بین یک مفهوم سیاسی با مفهوم اقتصادی-اجتماعی برقرار سازد. وی با طبقه‌بندی آزادی‌ها در دو دسته آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های اقتصادی می‌کوشد تا انواع آزادی و مصادیق ناآزادی را با بحث توسعه مرتبط نماید. او معتقد است جایگاه یک فرد در یک ساماندهی اجتماعی را می‌توان از دو چشم‌انداز دآوری نمود: اول از چشم‌انداز دست‌آوردهای عملی و دوم از چشم‌انداز آزادی دستیابی (سن، ۱۴۰۱: ۴۷). در واقع او به دنبال توان و قدرت‌گزینی است که آزادی به فرد می‌دهد. لذا فرصت‌ها و گزینه‌های یک فرد را تابعی از درآمد واقعی وی می‌داند. لذا با پیوند زدن دو مفهوم کیفی و کمی، به دنبال راهی برای سنجش میزان آزادی یک فرد است (سن، ۱۴۰۱: ۵۵). بنابراین با پیوند یک مفهوم اقتصادی با مفهومی سیاسی و تلقی رفاه به‌عنوان یکی از شاخصه‌های آزادی می‌نویسد: «اگر عملکردهای به‌دست آمده رفاه یک شخص را تشکیل دهند آنگاه قابلیت‌های دستیابی به عملکردها (یعنی ترکیبات بدیل عملکردی که یک شخص می‌تواند برگزیند) آزادی او یعنی فرصت‌های واقعی او را برای داشتن رفاه تشکیل خواهد داد» (سن، ۱۴۰۱: ۶۱). همچنین جهت ایجاد رابطه میان دولت و سطح توسعه و آزادی افراد با ارجاع به شکل دولت و نحوه حکومت آنها معتقد است:

اساسی‌ترین نکته این است که آزادی‌های سیاسی و مدنی به‌خودی‌خود اهمیت مستقیم دارند و مردمی که از حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی محروم‌اند حتی اگر گرفتار عدم امنیت اقتصادی نباشند، باز هم از آزادی‌های مهمی در تعیین مسیر زندگی خویش و از فرصت مشارکت در تصمیمات عمده مربوط به امور عمومی کشور محروم خواهند بود. این محدودیت‌ها خود به‌عنوان عوامل فشار به حساب می‌آیند و از آنجا که آزادی‌های سیاسی و مدنی عوامل اساسی آزادی بشرند، محرومیت از آنها به خودی خود یک تنگنا و عامل بازدارنده است (سن، ۱۳۹۴: ۱۲۸). بنابراین، در این رویکرد آزادی‌ها نه تنها هدف غایی توسعه، بلکه ابزارهای اساسی آن نیز هستند.

(ب) شاخصه‌های آزادی و ناآزادی

سن مفاهیم کیفی را با مفاهیم کیفی سنجیده و در پی فاصله گرفتن از روش‌های سنتی اقتصادی است و با نقد مطلوبیت گرایی، معتقد است که روش‌های سنتی عبارت‌اند از تمرکز بر اقتصاد و اولویت قائل شدن برای درآمد و ثروت به جای ویژگی‌های زندگی انسانی و آزادی‌های اساسی. در رویکرد توسعه انسانی فقر یکی از شاخصه‌های ناآزادی در برابر آزادی می‌باشد که خود محرومیت از توانمندی-های ابتدایی و اساسی تعریف می‌گردد و نه فقط صرف کمبود درآمد. نتایج این محرومیت را در مواردی چون مرگ‌های زودرس، سوء تغذیه چشمگیر، بیماری‌های مزمن، بی سوادگی گسترده و سایر ناگامی‌ها متجلی می‌داند. وی متذکر می‌شود «چارچوب کمی درآمد و درآمد کم در مورد پدیده نابرابری جنسی معمولاً حرفی برای گفتن ندارد». (سن، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۱). همچنین در حوزه آزادی‌های اساسی بحث شاخص کیفیت زندگی را مطرح و تلاش دارد معیارهایی چون توان مصرف خانوارها و میزان مصرف انرژی و پروتئین و... را شاخصی برای دسترسی افراد و خانواده‌ها به سطحی از مطلوبیت و رفاه در زندگی قرار دهد (سن، ۱۳۹۴: ۱۳۵). وی همین‌طور با اشاره به رفاه آن را از مصادیق آزادی به‌شمار می‌آورد و برای تمایز میان درآمد حقیقی و فایده‌ای که از آن بدست می‌آید (رفاه و آزادی) پنج منبع بر می‌شمرد: ۱- ناهمگونی‌های فردی ۲- گونه‌گونی‌های زیست‌محیطی و تأثیرات آن بر درآمد و رفاه ۳- تفاوت‌های محیط اجتماعی ۴- تفاوت‌ها در نگرش نسبی ۵- توزیع درون خانواری (سن، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

سن رفاه را در توانمندی شخص می‌داند و توانمندی را همان آزادی: «توانمندی هر فرد عبارت است از گزینه‌های متفاوت از ترکیب عملکردهایی که برای او قابل حصول است. بنابراین، توانمندی نوعی آزادی است... آزادی دستیابی به روش‌های گوناگون زندگی (سن، ۱۳۹۴: ۱۹۱). بنابراین، در بحث رفاه بر امکان برخورداری از حق انتخاب بین گزینه‌های مختلف تأکید دارد. با اعتقاد به این که برابری و نابرابری را باید در ظرف خود و با معیارهای خود مورد مطالعه قرار داد، میان مفاهیم و برداشت‌های مختلف از نابرابری تمایز قائل می‌شود و آن را مشتقی از فقر می‌داند. مثلاً معیارها و ملاک‌های سنجش نابرابری اقتصادی با نابرابری سیاسی یا جنسیتی متفاوت هستند. لذا می‌کوشد با دیدگاهی وسیع نابرابری را در سطوح مختلف و با معیارهای مختلف اندازه‌گیری کند و این همان چیزی است که از آن تحت عنوان «عبور از مرحله مقایسه ابزار (درآمدها) به مرحله مقایسه چیزی که به خودی خود دارای ارزش باشد (مثل رفاه یا آزادی) یاد می‌کند (سن، ۱۳۹۴: ۲۳۷).

رهیافت قابلیت^۶

به زعم آمارتیاسن، ارزش کالاها به نقش و کارکردی است که در رفع نیازهای انسان دارند، به این معنا می‌بایست توجه خود را از نگاه تنگ و محدود درآمدی که عملاً منتج از نظریه مطلوبیت است به نگاه مبسوط مبتنی بر قابلیت‌ها معطوف کنیم. رهیافت «قابلیت» بر آزادی فرد در انتخاب ارزش‌های زندگی تأکید دارد (منوچهری و نریمان، ۱۳۹۵: ۱۹۰). نگاه محدود و ابزاری معطوف به درآمد در تحلیل‌های اقتصادی مهم‌ترین دلیل شکست برنامه‌های توسعه و برنامه‌های سیاست اجتماعی متمرکز بر فقر و نابرابری تلقی می‌شوند. بنابراین، درآمدمحوری دارای نارسایی جدی در تبیین و نهایتاً ارزیابی و سیاست‌گذاری‌هاست. وی اهمیت و ارزش کالاها را بدان دلیل می‌داند که نیاز انسان‌ها را رفع کند، ولی از آنجایی که نیاز انسان‌ها متفاوت است صرف داشتن یا نداشتن کالا، در ارزیابی مزیت و موقعیت افراد به یکدیگر کفایت نمی‌کند و افراد با داشتن کالاهای یکسان ممکن است مطلوبیت و رضایت یکسانی نداشته باشند و شخص علی‌رغم ثروتمند بودن ممکن است احساس بدبختی کند (سن، ۱۳۹۰: ۱۶). بنابراین در تعریفی ساده و روشن قابلیت را اینگونه تعریف می‌کند: وجود شرایطی که گزینه‌های مختلفی را برای انتخاب کردن پیش روی انسان می‌گذارد. انتخاب زمانی معنی دارد که انسان میان چند گزینه یکی را آزادانه انتخاب کند. با در نظر گرفتن مفهوم قابلیت، فقیر کسی نیست که درآمد ندارد، بلکه فقیر کسی است که نمی‌تواند از فقر بیرون آید، در واقع فقیر به‌علت عدم قابلیت قدرت حق انتخاب را ندارد (سن، ۱۳۹۰: ۱۷). بنابراین ارزیابی مزیت یک فرد بر دیگران باید بر اساس قابلیت وی و توانایی یا عدم توانایی انجام امور صورت گیرد نه بر اساس درآمدی که دارد.

شرح متغیرهای نظریه توسعه به‌مثابه آزادی

متغیرهای مورد نظر بر اساس پنج نوع آزادی اساسی که جنبه‌های پایداری را نیز در بر می‌گیرد، با توجه به مفهوم توانایی‌ها و قابلیت-هایی که به تعبیر آمارتیاسن منجر به ساختن زندگی مطلوب گردد، تعیین می‌شود. این متغیرها را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

- ۱- متغیرهای مربوط به آزادی‌ها و ایجاد تسهیلات اقتصادی مانند نرخ مشارکت نیروی کار، وضعیت مصرف، آزادی اقتصادی، درآمد سرانه بر حسب برابری قدرت خرید.
- ۲- متغیرهای مرتبط با دستیابی به فرصت‌های اجتماعی مانند آموزش، سلامت، فعالیت‌های فرهنگی و هنری.
- ۳- متغیرهای مربوط به تأمین آزادی‌های سیاسی: تعداد احزاب، تعداد مطبوعات.
- ۴- متغیرهای مرتبط با تضمین شفافیت رفتاری: تعداد مطبوعات، درجه آزادی اقتصادی.
- ۵- متغیرهای مربوط به پوشش ایمنی و پشتیبانی: توزیع درآمد، امید به زندگی، محیط زیست.

این متغیرها به عنوان معیاری برای قابلیت‌های به‌دست آمده در نظر گرفته می‌شوند. مثلاً بیکاری یا نداشتن اشتغال حکایت از محرومیت‌ها و عدم آزادی دارد که خود منجر به محرومیت‌های دیگری می‌شود. درخصوص بیکاری آنچه قابل ذکر می‌باشد این است که ضمن کاهش درآمد، آسیب‌هایی چون معضلات روانی، رخت برپستن انگیزه و کاهش مهارت کاری، از دست دادن اعتماد به نفس، پیش‌آمدن معضلات در خانواده و دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی، بالا رفتن امراض مختلف و نیز وقوع مرگ و میر را در پی

دارد. (سن، ۱۳۹۴)؛ موارد مذکور خود در کاهش زندگی مطلوب کافی می‌باشند. با این تفاسیر، افزایش مشارکت در زمینه‌های مختلف، ایجاد و دسترسی به فرصت‌های برابر و همچنین آزادی بهره‌برداری از آنها را به دنبال دارد؛ امری که در ایجاد قابلیت‌های زندگی مطلوب بسیار تأثیرگذار می‌باشد.

معیارهای دیگری مانند آموزش، بهداشت و وضعیت محیط زیست نیز در صورت وجود فرصت‌های برابر می‌تواند نشان دهنده میزان آزادی افراد در برخورداری از امکانات مختلف در این زمینه‌ها باشند. مواردی که خود ضمن تأمین نفع بسیار برای بخش عمده جامعه با فراهم کردن آگاهی و سلامتی و... در افزایش امکان زندگی مطلوب حائز اهمیت فراوان می‌باشند. آموزش مقدماتی هم به نفع کل جامعه است و هم در پیشرفت فشرده تحصیل‌کرده مؤثر است. گسترش عمومی آموزش و سواد در یک منطقه، ضمن تسهیل تغییرات اجتماعی، به توسعه اقتصادی کمک می‌کند و در این راه همه مردم از آن بهره‌مند خواهند شد. سطح بالای بهداشت عمومی و حفاظت از محیط زیست نیز ایمنی جامعه را افزایش می‌دهد. همچنین در این نظریه از جمله معیارهای توسعه، امید به زندگی می‌باشد؛ امید به زندگی بالا نشان دهنده توانایی فرد در انتخاب روش زندگی مناسب‌تر است (سن، ۱۳۹۴).

یکی دیگر از نکات مهم، بحث حقوق افراد در زمینه‌های مدنی و سیاسی می‌باشد. حقوقی که مطالبه‌گری در زمینه نیازهای عام و اقدامات مناسب دولت در راستای آنها را فراهم می‌کند. لذا مشارکت افراد جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری از کانال‌های مختلفی چون ایجاد احزاب فعال، نهادها، گروه‌های مستقل و غیردولتی، رسانه‌ها و مطبوعات آزاد و امکان استفاده از اینترنت، خود فرصت‌های مختلفی را جهت جلب توجه سیاست‌گذاران در راستای طرح ایده‌های اولویت‌دار فراهم می‌کند. در دسترس بودن چنین فرصت‌هایی و نیز استفاده مناسب از آنها حاکی از میزان آزادی‌های سیاسی و همچنین میزان توانایی مردم در انتخاب شیوه زندگی مطلوب را نشان می‌دهد که در این رویکرد خود از ابعاد توسعه محسوب می‌گردد (سن، ۱۳۹۴).

نگاهی به برنامه‌های توسعه در ایران؛ قبل و بعد از انقلاب اسلامی

اقدام اولیه برای پیشرفت در داخل کشور، تعریف ترتیبات در سال ۱۳۲۴ بود که در قالب برنامه‌های عمرانی از سال ۱۳۲۷ اجرا شد و تا سال ۱۳۵۶ طی دو برنامه هفت ساله و سه برنامه ۵ ساله پیش رفت (رزاقی، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اقتصاد کشور دستخوش تحولات و نوسانات شدیدی گردید. وقوع جنگ تحمیلی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که مجال برنامه ریزی را کاهش داد و به هدر رفت بخش عمده‌ای از ذخایر سرمایه‌ای انجامید و پیامدهای منفی اقتصادی عظیمی با خود به همراه داشت. بنابراین لازم بود در رویه سیاست‌گذاری و اولویت‌های اقتصادی تغییری ایجاد شود. بدین ترتیب دولت از یک سو تحت تأثیر مشکلات اقتصادی داخلی و از سوی دیگر تحت تأثیر حاکمیت سرمایه‌داری و اقتصاد بازار در جهان با اولویت دادن به ملاحظات اقتصادی و توسعه اقتصادی، شروع به کار کرد. اصلاحاتی که اولاً بخش خصوصی نقش عمده‌ای در اقتصاد داشت و دوم اینکه زمینه مشارکت سرمایه خارجی در اقتصاد ملی گسترش یابد. آزادسازی، خصوصی‌سازی، ادغام در بازار جهانی، سیاست درهای باز، تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی از مظاهر این جهت‌گیری‌های جدید بود که برخلاف سیاست اقتصادی دهه اول انقلاب تلقی می‌شد. به این ترتیب در ابتدای دهه دوم انقلاب سیاست‌های اقتصادی دولت تغییر کرد و بر اساس آن دو برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی تدوین و اجرا شد (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۳۵).

برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸ - ۱۳۷۲)

با پایان جنگ و روی کار آمدن دولت سازندگی و نیز تغییراتی که در نظام اداری کشور رخ داد، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ (برنامه سازندگی) در یک ماده واحده و ۵۲ تبصره برای اجرا در مدت ۵ سال (۱۳۶۸ - ۱۳۷۲) با رویکرد و راهبرد رشد و تکامل مادی و معنوی، بازسازی سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری تهیه شد (غفاری، ۱۳۹۵: ۸). در مجموعه اهداف ده‌گانه برنامه اول، بحث‌های ساماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و تمرکززدایی از تهران مطرح شده است. الگوی برنامه، برنامه‌ریزی جامع اقتصادی و راهبرد برنامه، جایگزینی واردات با صنایع داخلی و کاهش وابستگی به درآمد نفت تعیین شد. اهداف برنامه اول توسعه شامل: ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری، اشتغال مولد، رشد اقتصادی با تأکید بر کاهش وابستگی و خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم. بازسازی، نوسازی و تجهیز قرارگاه پدافندی و آسیب‌دیده ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور. گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ عمومی با توجه ویژه به نسل جوان. کاهش نرخ رشد جمعیت و کاهش نرخ مرگ‌ومیر؛ افزایش نرخ باسوادی و پوشش آموزشی؛ تلاش بر این بود که عدالت اجتماعی اسلامی تأمین شود. هدف اصلی طرح، اول تغییر روندهای منفی حاکم بر اقتصاد با سرمایه‌گذاری در احیای آسیب‌های ناشی از جنگ و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های موجود، به منظور ایجاد رشد اقتصادی در کشور و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب بستری برای رشد مداوم در آینده بود. (عرب‌مازار و نورمحمدی، ۱۳۹۵: ۳۱).

برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸)

برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی در یک ماده و ۱۰۱ تبصره (برنامه ثبات اقتصادی) برای اجرا در مدت پنج سال (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸) با رویکرد و راهبرد رشد اقتصادی مبتنی بر الگوی کینزی، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، تلفیق دولت و بازار، دخالت دولت برای رفع نوسان‌ها، حمایت از تولید و صنایع داخلی تهیه شد (غفاری، ۱۳۹۵: ۸).

اهداف برنامه دوم توسعه شامل: رشد و توسعه پایدار، ایجاد اشتغال و تحقق عدالت اجتماعی، سیاست‌های تمرکززدایی و افزایش نقش استان‌ها در اجرای برنامه‌های توسعه، سیاست پرداخت یارانه به کالاهای اساسی، تأکید بر تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام تولیدی و صنعتی، توجه بیشتر به افزایش کارایی، کاهش اندازه دولت، تأکید بر اخلاق اسلامی، نظم اجتماعی و وجدان کاری، تربیت و انتخاب مدیران شایسته و کارآمد و نظارت بر عملکرد آنها، اصلاح سیستم حقوق و دستمزد بر مبنای طرح کارانه و بهره‌وری، توجه ویژه به صنایع تبدیلی و وابسته به بخش صنعت و معدن، تکمیل خطوط و زنجیره‌های تولیدی و صنعتی، رشد و توسعه پایدار با محوریت بخش کشاورزی؛ افزایش بهره‌وری؛ استفاده بهینه از منابع کشور؛ تلاش به منظور کاهش وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفت؛ توسعه صادرات غیر نفتی، نظارت به موقع و مستمر بر اجرای قوانین در همه سطوح، هدایت نوجوان و جوانان در عرصه‌های گوناگون و مشارکت آنها در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ سیاست تقویت بنیه دفاعی کشور؛ اجرای طرح‌های راهبردی و ضروری صنعتی از محل منابع عمومی، رعایت ملاحظه‌های زیست‌محیطی برای طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ تولیدی، صنعتی و معدنی (غفاری، ۱۳۹۵: ۳۱).

هرچند برنامه‌های بعدی توسعه موضوع پژوهش حاضر نیست، شایان ذکر است که در برنامه سوم توسعه نیز (۸۳-۱۳۷۹) سیاست تعدیل اقتصادی و همچنین مباحث اصلاح ساختاری در سیاست‌های کلان اقتصادی و نظام تأمین اجتماعی و توسعه عدالت‌محور در دستور کار قرار گرفت. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۳). در خصوص برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) نیز باید گفت که در آن دانیایی محور کار قرار گرفت و در بحث توسعه بر مولفه‌هایی از قبیل توسعه فناوری، اقتصاد رقابت‌پذیری و رشد پایدار اقتصادی تمرکز گردید. (سند برنامه چهارم، ۱۳۸۵). همچنین، برنامه پنجم توسعه از سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ و برنامه ششم نیز از سال ۱۳۹۵ تا پایان ۱۳۹۹ اجرا شد. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵).

Comment [1]: عمده منابع قدیمی تر حذف شدند و صرفاً اسنادی همچون سازمان برنامه و بودجه که ضرورتاً باید اشاره می‌گردد باقی ماندند.

شاخص‌های تجزیه و تحلیل پژوهش:

همان‌گونه که بیان شد، معیار این پژوهش جهت بررسی برنامه‌های اول و دوم توسعه، نظریه «توسعه به‌مثابه آزادی» است. بنابراین، برای پرداختن به این امر و تحلیل و تبیین این دو برنامه، ابتدا شاخص‌هایی را انتخاب و در دو مجموعه تحت عنوان شاخص‌های مربوط به رفاه یا رفاه‌گرایانه و شاخص‌های مربوط به انسان یا انسان‌گرایانه قرار گرفتند و در ادامه هر کدام از دو برنامه اول و دوم توسعه به‌صورت مجزا موشکافی خواهند شد تا رویکرد سیاست‌گذاران نسبت به این دو مجموعه مشخص شود.

الف) شاخص‌های مربوط به رفاه یا رفاه‌گرایانه شامل: بهداشت، آموزش، حمل و نقل، اشتغال و کار، تأمین اجتماعی، تفریحات و استراحت، مسکن و تغذیه.

ب) شاخص‌های انسان‌گرایانه توسعه: این شاخص‌ها شامل مواردی همچون امنیت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تکثر سیاسی و اجتماعی، توجه به آسیب‌های اجتماعی، وضعیت زنان و حمایت از خانواده، عدالت اجتماعی و برابری و در نهایت برقراری حقوق اقلیت‌های مذهبی، قومی و دینی می‌باشد.

جدول ۱. ارزیابی برنامه اول توسعه از منظر شاخص‌های رفاه‌گرایانه

ردیف	شاخص‌های رفاه‌گرایانه	شماره خط مشی(ها) اهداف و ماده (واحد‌ها)	شماره تبصره	تعداد	درصد نسبت به کل برنامه
۱	بهداشت	۰	۱۰،۱۳،۱۵،۱۶	۴	۱۱/۷۶%
۲	آموزش	۰	۱۰،۱۲،۱۴،۲۴،۲۶، ۳۴،۴۵،۴۶،۴۷،۴۸	۱۰	۲۹/۴۱%
۳	حمل و نقل	۴،۴	۳۱	۳	۸/۸۲%
۴	اشتغال و کار و تولید	۲ و ۶ از اهداف	۴۱-۲۳-۲۲-۲۰-۹-۷	۸	۲۰/۵۸%
۵	تأمین اجتماعی،	۰	۰	۰	۰
۶	تفریحات و استراحت	۳	۵۱	۲	۵/۸۸%
۷	مسکن و تغذیه	۶	۱۱	۲	۵/۸۸%

جدول ۲. ارزیابی برنامه اول توسعه از منظر شاخص‌های انسان‌گرایانه

ردیف	شاخص‌های انسان‌گرایانه	شماره خط مشی(ها) اهداف و ماده (واحد‌ها)	شماره تبصره	تعداد	درصد نسبت به کل برنامه
۱	امنیت اجتماعی	۹	۰	۱	۲/۹۴%
۲	تکثر سیاسی و اجتماعی	۰	۰	۰	۰
۳	مشارکت اجتماعی	۸	۸	۲	۵/۸۸%
۴	برقراری حقوق اقلیت‌های مذهبی و	۰	۰	۰	۰

ردیف	شاخص‌های انسان‌گرایانه	شماره خط مشی‌ها) اهداف و ماده (واحد‌ها)	شماره تبصره	تعداد	درصد نسبت به کل برنامه
۵	وضعیت زنان و حمایت از خانواده	۰	۰	۰	۰
۶	توجه به آسیب‌های اجتماعی	۰	۰	۰	۰
۷	عدالت اجتماعی و برابری	۵	۶-۵	۳	۸/۸۲٪

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در مواد، اهداف و تبصره‌ها و با توجه به شاخص‌های رفاهی و انسان‌گرایانه، مشخص است که در برنامه‌ی اول در قسمت شاخص‌های رفاهی، آموزش با ۱۰ تبصره که به آن اختصاص یافت، بیشترین توجهات را جذب کرده است، ولی در مورد تأمین اجتماعی هیچ توجهی صورت نگرفته است. اما در بخش شاخص‌های انسانی، هیچ یک از چهار شاخص، کثرت-گرایی سیاسی و اجتماعی، توجه به آسیب‌های اجتماعی، وضعیت زنان و حمایت خانواده، تثبیت حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی، اظهار نظر و سیاست‌گذاری وجود ندارد. در یک جمع بندی کلی از این برنامه می‌توان گفت برنامه اول بیشتر به بعد رفاهی و توجه به بعد انسانی در این برنامه ضعیف بود.

همچون برنامه اول، در برنامه دوم توسعه نیز شاخص‌های مربوط به رفاه و شاخص‌های انسان‌گرایانه مورد بررسی قرار می‌گیرد: جدول ۳. ارزیابی برنامه دوم توسعه از منظر شاخص‌های رفاه‌گرایانه

ردیف	شاخص‌های انسان‌گرایانه	شماره خط مشی‌ها) اهداف و ماده (واحد‌ها)	شماره تبصره	تعداد	درصد نسبت به کل برنامه
۱	بهداشت	***	۹۴-۲۸	۲	۳/۱۲٪
۲	آموزش	۵	-۸۹-۸۷-۸۴-۶۴-۶۲-۶۱-۳۷-۳۶-۹۳-۹۲-۹۱-۹۰	۱۳	۲۰/۳۱٪
۳	حمل و نقل	۰	۱۰۱-۷۸-۲۵	۳	۴/۶۸٪
۴	اشتغال و کار و تولید	۰	۶۸-۶۷-۶-۵۸	۴	۶/۲۵٪
۵	تأمین اجتماعی	سیاست کلان ۴	۶۲-۲۷-۹۵-۶۳-۴۳-۱۸-۱۳-۱۲	۸	۱۲/۵٪
۶	تفریحات و استراحت	۲ سیاست کلان	۹۵-۸۰-۶-۱۳-۱۲-۱۰-۴	۸	۱۵/۶۲٪
۷	مسکن و تغذیه	۰	۸۵-۱۶	۲	۳/۱۲٪

جدول ۴. ارزیابی برنامه دوم توسعه از منظر شاخص‌های انسان‌گرایانه

ردیف	شاخص‌های انسان‌گرایانه	شماره خط مشی‌ها) اهداف و ماده (واحد‌ها)	شماره تبصره	تعداد	درصد نسبت به کل برنامه
۱	امنیت اجتماعی	۱۳	۱۰۱-۷۰-۵۳	۴	۶/۲۵٪
۲	تکثر سیاسی و اجتماعی	۰	۰	۰	۰
۳	مشارکت اجتماعی	۸-۳-۲	۴۲-۳۹-۷	۶	۹/۳۷٪
۴	برقراری حقوق اقلیتهای مذهبی و قومی و دینی	۰	۰	۰	۰
۵	وضعیت زنان و حمایت از خانواده	۰	۶۵	۱	۱/۵۶٪
۶	توجه به آسیب‌های اجتماعی	۱	-۲۱-۱۷-۱۶-۱۴-۱۱-۱۰-۲	۹	۱۴/۰۶٪
۷	عدالت اجتماعی و برابری	۵	۶-۵	۳	۸/۸۲٪

با مقایسه جدول سوم و چهارم، تغییرات مثبت و رو به بهبود سیاست‌گذاری در دو بخش رفاهی و انسان‌گرایانه توسعه نسبت به برنامه اول قابل مشاهده است. در این برنامه نیز شاخص آموزش بیشترین توجه را به خود جلب کرده است و شاخص‌های بهداشت و همچنین شاخص مسکن و تغذیه در بخش رفاه‌گرایانه کمترین توجه را جلب کرده است. در بخش شاخص‌های انسان‌گرایانه همچنان سه شاخص کثرت‌گرایی سیاسی و اجتماعی، توجه به آسیب‌های اجتماعی، تثبیت حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی، هیچ تبصره و سیاستی وجود ندارد. در نتیجه توجه بسیار کمی به شاخص‌های بشردوستانه در این برنامه شده است.

تجزیه و تحلیل برنامه‌های توسعه بر پایه نظریه سن

Comment [۱]: ۳. از عنوان برنامه توسعه نباید انتقاد کرد، بلکه بایستی به محتوا توجه شود. لازم نیست که لزوماً از عبارت توسعه سیاسی استفاده کرده باشد، بلکه اگر در دهه ۱۳۶۰ در برنامه اول از نقش مردم استفاده کرده باشد کافی است. ضمن این که در این سالها اصل مردم‌سالاری و توجه به نقش مردم مفروض بوده است.

برخی تحلیل‌ها همچون بحث توسعه سیاسی حذف‌گرید و برخی دیگر اصلاح‌گردیدند.

در ادامه، با تطبیق سیاست‌های تدوین شده در این دو برنامه با نظریه توسعه به‌مثابه آزادی، اهتمام سیاست‌گذاران در جمهوری اسلامی ایران به مسائل توسعه انسانی سنجیده خواهد شد.

۱- دست‌یابی به فرصت‌های اجتماعی

در این رویکرد بر دست‌یابی به فرصت‌های اجتماعی تأکید فراوان شده است که شامل آموزش، بهداشت، درمان و مانند این‌هاست و خود آزادی‌های اساسی و توانمندی لازم برای داشتن یک زندگی با کیفیت بالا را برای افراد فراهم می‌سازد و توان بهره‌وری و کسب درآمد افراد را نیز افزایش می‌دهند. محرومیت از فرصت‌های اجتماعی نوعی محرومیت از توانمندی است که در مقوله فقر به مفهوم گسترده آن جای می‌گیرد (سن، ۱۳۹۴: ۲۰۸). در برنامه‌های اول و دوم توسعه بر این مقولات مورد نظر آمارتیاسن تأکید زیادی شده است و از این لحاظ می‌توان گفت که نوعی همسانی بین برنامه‌های مذکور و این نظریه وجود دارد.

۲- ایجاد تسهیلات اقتصادی

از جمله موارد مورد تأکید در این رویکرد متغیرهای مربوط به آزادی‌ها و ایجاد تسهیلات اقتصادی مانند نرخ مشارکت نیروی کار و غیره است. به‌عنوان مثال، بیکاری نشانگر محرومیت‌ها و ناآزادی‌هایی است که خود محرومیت‌های دیگر را نیز به‌دنبال دارد. با توجه به اهتمام ویژه سیاست‌گذاران برنامه‌های توسعه به امر اشتغال و تولید و اختصاص درصد نسبتاً بالا به این مقوله در هر دو برنامه، می‌توان گفت که به لحاظ تطبیق با توسعه به‌مثابه آزادی قرابت مناسبی دارد. البته نباید ایجاد تسهیلات اقتصادی مورد نظر را به امر اشتغال تقلیل داد و از مؤلفه‌های دیگر غافل ماند، چرا که به نظر سن، مواردی همچون وضعیت مصرف، آزادی اقتصادی، درآمد سرانه بر حسب برابری قدرت خرید نیز شامل این نوع آزادی می‌گردند و به نوعی می‌توان گفت در این دو برنامه مورد اهتمام جدی سیاست‌گذاران نبوده‌اند.

۳- آزادی‌های سیاسی

فراهم شدن آزادی‌های سیاسی، اشاره به فرصت‌هایی دارد که مردم از طریق آن می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند؛ مانند حق رأی، فرصت گفت‌وگوهای سیاسی، حق اظهار نظر و انتقاد و داشتن مطبوعات و رسانه‌های آزاد. از نظر سن حقوق سیاسی و مدنی این فرصت را به مردم می‌دهد که توجه دولت را به نیازهای عام جلب نموده و اقدامات عمومی متناسب با آن را خواستار شوند. در اصل ۲۶ قانون اساسی کشور نیز آمده است: «احزاب، جوامع، انجمن‌های سیاسی و تجاری و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده آزادند؛ مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را زیر پا نگذارند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا مجبور به شرکت در یکی از آنها کرد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). با این وجود در رابطه با مسائل مربوط به آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و شاخص تکثر سیاسی در دو برنامه مورد نظر هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. لذا می‌توان این شاخص را از نقاط ضعف جدی برنامه‌های توسعه به‌شمار آورد. البته شاخص مشارکت اجتماعی که در برنامه اول یک ماده و یک تبصره به آن اختصاص یافته بود در برنامه دوم بهبود یافته و در ۶ مورد به آن پرداخته شد که نشانه بسیار خوبی است.

۴- ایجاد پوشش‌های ایمنی و تأمینی

همان‌گونه که بیان شد، این مؤلفه اشاره به نوعی از پوشش حمایتی گروه‌های آسیب‌پذیر و یا بخشی از مردم دارد که به لحاظ تغییر شرایط مادی، در معرض آسیب‌پذیری واقع می‌گردند. برای پیشگیری از سقوط این گروه از جمعیت به ورطه فقر، به امنیت‌های حمایتی نیاز است که خود ترتیباتی همچون پرداختی به بیکاران، ایجاد اشتغال و تأمین درآمد نیازمندان در شرایط بحرانی را شامل می‌شود. حمایت‌هایی که ایجاد توانمندی و انگیزه فعالیت و ارتقاء کیفیت زندگی برای این گروه از افراد را در پی دارد و ضمناً از آثار سوء اجتماعی فقر پیشگیری و جامعه را به مسیر توسعه هدایت می‌کند. با در نظر گرفتن این توضیح کوتاه و با بررسی در دو برنامه مذکور که حاکی از خلاء تأمین اجتماعی و توجه به آن در این دو برنامه می‌باشد، غفلت سیاست‌گذاران از این مقوله قابل ذکر است. یکی دیگر از شاخص‌های ایجاد پوشش‌های ایمنی و تأمینی توجه به محیط زیست است، ولی سیاستگذاران در این مورد نیز آن‌گونه که باید به آن پرداخته‌اند.

۵- وضعیت زنان و آسیب‌های اجتماعی

در این نظریه توانمندی زنان در مقوله‌های مختلف بسیار حائز اهمیت می‌باشد و در رسیدن به توسعه همه‌جانبه نمی‌توان زنان را نادیده گرفت؛ زیرا توانمندی زنان یعنی توانمندی نیمی از جمعیت جامعه و همین نکته ساده ولی مهم و حیاتی، نقش این قشر را در

توسعه و پیشرفت جامعه نشان می‌دهد. اما در برنامه اول توسعه این امر در نظر سیاستگذاران قابلیت طرح را نداشته است و در برنامه دوم نیز فقط یک ماده به آن اختصاص یافته است. لذا باید گفت که یکی از نقاط ضعف اساسی برنامه‌های توسعه در ایران، همین عدم پرداختن به وضعیت و جایگاه زنان و عدم اختصاص سهمیه‌ای به آنان در جهت ارتقای توانمندی این قشر تأثیرگذار جامعه است. همچنین، آسیب‌های اجتماعی نیز از دیگر شاخص‌های مورد تأکید است که در هر دو برنامه توسعه از چشم سیاست‌گذاران مغفول مانده است و اشاره‌ای به آن نشده است.

6- عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی از دیگر شاخص‌های مد نظر این نظریه است که در اصل چهل و سوم قانون اساسی به صراحت به «رفع فقر و رفع نیازهای مردم و محرومان» اشاره شده است. برای این شاخص در برنامه اول ۳ ماده و تبصره و در برنامه دوم ۹ ماده و تبصره به بحث عدالت اجتماعی و توجه به مقوله فقر اختصاص یافت. با عنایت به این که یکی از اهداف انقلاب اسلامی برقراری عدالت اجتماعی است، در برنامه اول توجه به این شاخص ضعیف بوده، ولی در برنامه دوم مناسب است.^۷

7- تأمین حقوق اقلیت‌ها

از جمله شاخص‌های نظریه مذکور تأمین حقوق اقلیت‌هاست و در اصل نوزده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و... دلیل بر امتیاز نخواهد بود» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). می‌توان گفت که دلیل قید این اصل در قانون اساسی وجود اقلیت‌های مختلف قومی و مذهبی مختلف در نقاط مختلف کشور بوده است و واضعان قانون اساسی از این نکته مهم غافل نماندند. ولی آن‌طور که بررسی دو برنامه توسعه نشان داد، سیاست‌گذاران به این امر مهم اهمیتی چندانی نداشته و سهمی از این دو برنامه به شاخص اقلیت‌ها و برابری و برقراری حقوق آنان دربر نداشته است.^۸

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف سنخ‌شناسی برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب بر پایه نظریه توسعه به‌مثابه آزادی آمارتیاسن انجام شد. گفته شد که مفهوم توسعه در طول یکی دو سده اخیر تحولات زیادی را به خود دیده است و از معنی ساده رشد اقتصادی و بهبود صرف شرایط رفاهی زندگی انسان‌ها به توسعه به‌مثابه آزادی یعنی توجه به بعد انسان-گرایانه یا توسعه انسانی تغییر یافته است. در ایران نیز برنامه‌های توسعه در پیش از انقلاب اسلامی عملاً از سال ۱۳۲۷ ش شروع و تا اواخر دوره پهلوی ادامه داشته است. بعد از انقلاب به واسطه شرایط روز و وقوع جنگ تحمیلی حدود یک دهه برنامه‌ای با این عنوان در کشور اجرا نشد. اما با پایان جنگ تحمیلی، اولین برنامه پنج‌ساله توسعه در سال ۱۳۶۸ ش شروع و تا سال ۱۴۰۰ برنامه ششم نیز به پایان رسیده است. در این پژوهش به بررسی دو برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و تطبیق این دو برنامه با اندیشه توسعه به‌مثابه آزادی پرداخته شد.

در این رویکرد توانایی انتخاب کیفیت زندگی، محور توسعه است و اینکه ارزیابی زندگی را نباید تنها بر پایه جنبه رفاهی فردی سنجید. رفاه و دستاورد بدون توجه به جنبه فرصت و آزادی انتخاب مبنایی صحیح برای ساماندهی زندگی اجتماعی به حساب نمی‌آید. سن جایگاه یک فرد در ساماندهی اجتماعی را از دو منظر، یعنی چشم‌انداز رفاه و دستاوردهای رفاهی و چشم‌انداز عاملیت و آزادی دستاورد مورد بررسی قرار می‌دهد. در دستاورد رفاهی، نتیجه نهایی بدون در نظر گرفتن آزادی انتخاب، ملاک است در حالی که در رهیافت قابلیت، چشم‌انداز عاملیت و آزادی دستاورد عطف توجه قرار می‌گیرد. در این پژوهش برای رسیدن به هدف خود، یعنی تطبیق برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با نظریه توسعه به‌مثابه آزادی، دو مجموعه شاخص شناسایی گردید که عبارتند از: ۱- شاخص‌های مربوط به رفاه یا رفاه‌گرایانه شامل بهداشت، آموزش، حمل و نقل، اشتغال و کار، تأمین اجتماعی، تفریحات و استراحت و نیز مسکن و تغذیه که در مجموع ۸۲/۳۳ درصد از محتوای برنامه اول و ۶۵/۶۰ درصد از محتوای برنامه دوم را به خود اختصاص داده‌اند. ۲- شاخص‌های انسان‌گرایانه که مواردی همچون: امنیت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تکرر سیاسی و اجتماعی، توجه به آسیب‌های اجتماعی، وضعیت زنان و حمایت از خانواده، عدالت اجتماعی و برابری و در نهایت برقراری حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی و دینی که در برنامه اول توسعه ۱۷/۶۴ درصد و در برنامه دوم ۳۶/۰۶ درصد از محتوا را دربرگرفته‌اند. با بررسی و تحلیل هر یک از برنامه‌های توسعه به نظر می‌رسد نگاه و تمرکز سیاست‌گذاران این برنامه‌ها، عمدتاً متمرکز بر شاخص‌های رفاه‌گرایانه بوده است. توجه بر تأمین زندگی مادی از قبیل بهداشت، آموزش، مسکن، اشتغال، حمل و نقل در هر دو برنامه محسوس است.

۷ متأسفانه این شاخص در برنامه‌های بعد شیب نزولی پیدا کرده و در برنامه پنجم به ۲ ماده رسید.
۸ در هیچ کدام از برنامه‌های توسعه به این شاخص توجهی نشده است.

Comment [MN15]: درصد و مقادیر
محتوای برنامه‌های توسعه در
نتیجه قید شد.

قطعاً در این پژوهش نگارنده قصد انکار اهمیت شاخص‌های رفاهی را نداشته است، ولی آنچه که مدنظر هست این‌که در توسعه باید تمامی جنبه‌ها در کنار یکدیگر پیش رفته و مکمل هم باشند. اما همان‌گونه که مشاهده شد، توجه سیاست‌گذاران بر شاخص‌های رفاهی بوده است و بسیاری از شاخص‌های انسانی مورد غفلت قرار گرفته‌اند. در مجموع باید گفت به‌نظر می‌رسد سیاست‌گذاران این دو برنامه توسعه در جمهوری اسلامی ایران رویکردی سنتی به توسعه داشته‌اند، زیرا بدون لحاظ کردن جنبه‌های جدید توسعه که بر اساس آن دولت‌ها ضمن التزام به رأی مردم و پاسخگو بودن در مقابل آنان از طریق اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل گسترش حقوق و آزادی‌های سیاسی، بهبود بخشیدن به ساز و کار رقابتی بازار و توانمندسازی شهروندان، زمینه توسعه جامعه را فراهم می‌آورند، تمرکز خود را بر توسعه اقتصادی یا رشد اقتصادی گذاشته‌اند. از توجه و اهتمام به آنچه که توسعه انسانی نامیده می‌شود و ذیل آن باید به مؤلفه‌هایی همچون انواع آزادی‌ها، تکثر سیاسی، ایجاد برابری و نیز تامین حقوق اقلیت‌های مختلف، تامین اجتماعی، وضعیت زنان و محیط زیست که نشانه‌هایی از توسعه همه جانبه‌اند، غفلت کرده‌اند و سیاست‌هایی را در پیش گرفته‌اند که در توانمندسازی و افزایش قابلیت شهروندان جامعه آن‌طور که باید کارآیی نداشته‌اند. در بعضی از شاخص‌ها نیز که سهم خوبی از برنامه‌ها را داشتند غالباً بر رشد کمی تأکید شده است؛ مثلاً در بخش شاخص‌های آموزشی، به جای تأکید بر آموزش رایگان برای همه، به رشد کمی و تامین و پرورش نیروی انسانی توجه گردید.

منابع

- امامی، سیدمجتبی، بنافی، مسعود و سجادی، سیدعلیرضا (۱۳۸۹)، «تحلیلی انتقادی بر به‌کارگیری شاخص‌های مرسوم جهانی توسعه»، *برنامه و بودجه*، ۱۱۰، ۱۳۶-۱۹۰.
- پناهی، محمدحسین، (۱۳۹۴)، «توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۲۲، ۲۳-۱.
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۹۴)، *آشنایی با اقتصاد ایران*، تهران، نی.
- زاهدی‌مازندرانی، محمدجواد، (۱۳۹۶)، *توسعه و نابرابری*، ج ۱۰، تهران، آگاه.
- سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۶۷)، *قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.*
- سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۸)، *قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.*
- سن، آمارتیاکومار، (۱۳۹۴) *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، (۱۳۸۳)، *قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.*
- سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۴)، *قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.*
- ساعی، احمد، (۱۴۰۰)، *مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم*، چاپ نوزدهم، تهران، سمت.
- سن، آمارتیاکومار، (۱۴۰۱) *آزادی و برابری*، ترجمه حسن فشارکی چاپ سوم تهران، شیرازه.
- سن، آمارتیاکومار، (۱۳۹۰) *اندیشه عدالت*، ترجمه هرمز همایون‌پور و وحید محمودی، چاپ اول، تهران، کندوکاو.
- شیرزادی، رضا، (۱۳۸۸)، «برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۱، ۴۲-۲۹.
- صیفوری، بتول، تقوی، رامین، (۱۳۹۷)، «مقاله آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه ایران قبل و بعد از انقلاب و ارائه راهبردهای محوری»، *آفاق علوم انسانی*، سال دوم، شماره ۲۲، ۲۴-۱.
- عرب‌مازار، عباس و نورمحمدی، خسرو، (۱۳۹۵)، «تحلیل انتقادی هدف‌های اقتصادی برنامه‌های توسعه در ایران (قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی)»، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۵، ۱، ۴۲-۱۹.

- غفاری، غلامرضا، (۱۳۹۵)، «پویایی‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی»، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره پنجم، شماره ۱، ۱-۱۸
- فلاح‌زاده، سیدحسین، (۱۴۰۱) *برضاخان و توسعه ایران*، تهران، چاپ سوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فنی، زهره، (۱۳۹۳)، *توسعه، پایداری و جهانی‌شدن*، تهران، مرکز ملی جهانی شدن.
- فرزانه، احسان، حسینی، مجید، (۱۳۹۹)، «بررسی شیوه و نتایج اجرای برنامه تعدیل ساختاری در ایران»، *دوفصلنامه جستارهای انقلاب اسلامی*، سال دوم، صص ۱۰۶-۱۲۵
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- لشکری، علیرضا، عربی، سید هادی، (۱۳۸۳) *توسعه در آینه تحولات*، تهران، دنیای اقتصاد
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۹)، *قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا.*
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۶)، *قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا.*
- مصطفوی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۶)، «مروری بر برنامه‌های توسعه کشور با تأکید بر برنامه ششم»، *اقتصاد بانکداری اسلامی*، دوره ۶، ۱۸، ۱۰۳-۸۳.
- مظفری‌نیا، مهدی، (۱۳۹۵)، *اندیشه‌شناسی سیاسی برنامه‌های توسعه در ایران (برنامه اول تا پنجم بعد از انقلاب)*، *پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس تهران*.
- منوچهری باغدرازی، عباس، (۱۴۰۲)، *فراسوی رنج و رویا*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- منوچهری باغدرازی، عباس، (۱۴۰۰)، *پدیدارشناسی مدنی و مطالعات توسعه، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۲ شماره ۳، ۱۳-۳۲
- موثقی، سیداحمد، (۱۳۸۳)، «توسعه؛ سیر تحول مفهومی و نظری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۶۳، ۲۲۳-۲۵۲.
- میسای، قاسم، فلاح‌پیشه، حشمت‌الله و دین‌پرست، فائز، (۱۳۹۴)، «جهانی شدن در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (مطالعه برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه ج.ا.ا.)»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، ۱۵، ۲۷-۶۸.

References

- Fain, Yin, (2016), *Social capital and social theory: political economy and social knowledge at the dawn of the third millennium*, translated by Kamal Sarwarian, Tehran, Institute of Strategic Studies. [In Persian]
- Darity Jr., William A. (2008), *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Volume 2, 2nd edition, Macmilan Reference USA
34. Hooks, Gregory (2016), *The Sociology of Development Handbook*, University of California Press, Oakland, California.
- Duménil. G. and Lévy, D. (2001). *The Crisis of Neoliberalism*, Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Held, David (1995): *Democracy and the Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance*, Redwood: Stanford University Press.

